



ISSN: 2980-9614

Rational Explorations
Vol. 2, No.1, Spring 2023



The rational proof of divine knowledge on the Imamate of Amir al-Mu'minin

seyed reza mousavi

Assistant Professor of Islamic education,, Department of Islamic education,
School of Medicine Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences,
Ahvaz, ,Iran

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Received:

14/5/2023

Accepted:

21/6/2023

So far, extensive research has been done on the theology of Amirul Momineen Ali, but there are still many unsaid angles among Islamic scholars. What is examined in this article is a different view of his theology. How can the imamate of Hazrat Ali be proved in a logical and logical way through religious theology?

The proof of science consists of three premises.

First: Proof of the divine religious knowledge of Amir al-Mominin based on authentic texts.

Second: Not granting divine knowledge to the false claimant of Imamate.

Third: Only Hazrat Ali had divine knowledge and claimed Imamate.

The first premise is proven by Quranic and narrative evidence, and the second premise is certain based on a rational judgment. According to the preliminaries, the research hypothesis has been proven with the usual narrative, descriptive-analytical methods.

Keywords: *Divine knowledge, the Imamate of Amir al-Mu'minin, proof of divine knowledge, claims of Imamate, Ali Ibn Abi Talib.*

***Corresponding Author:** seyed reza mousavi

Address: Assistant Professor of Islamic education,, Department of Islamic education,
School of Medicine Ahvaz Jundishapur University of Medical Sciences,, Ahvaz, ,Iran.

E-mail: mousavi-r@ajums.ac.ir



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی

کاوش های عقلی



برهان عقلی علم الهی بر امامت امیرالمومنین علیه السلام

سید رضا موسوی

استادیار و عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی جندی شاپور

اهواز، اهواز، ایران

mousavi-r@ajums.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	تاکنون پژوهش‌های دامنه داری پیرامون علم الهی امیرالمومنین علی (ع) صورت گرفته است؛ اما هنوز زوایای ناگفته بسیاری نزد محققان کلام اسلامی وجود دارد. آنچه در این وجیزه بررسی می‌شود نگاهی متفاوت به علم الهی ایشان است. زاویه ی متفاوت برگرفته از این مسأله است که چگونه می‌توان به شیوه برهانی و عقلی از رهگذر علم الهی دینی، امامت حضرت علی(ع) را اثبات نمود؟
مقاله پژوهشی	برهان علم از سه مقدمه تشکیل شده است:
دریافت:	اول: اثبات علم الهی دینی امیرالمومنین (ع) بر اساس نصوص معتبر؛
۱۴۰۲/۰۲/۲۴	دوم: عدم اعطای علم الهی به مدعی دروغین امامت؛
پذیرش:	سوم: تنها حضرت علی(ع) دارای علم الهی و مدعی امامت منصوص بوده است.
۱۴۰۲/۰۳/۳۱	مقدمه اول با ادله‌ی قرآنی و روایی اثبات شده و مقدمه دوم، بر اساس حکم عقلی مسلم است. مقدمه سوم نیز در گزارشات منابع معتبر شیعه و اهل سنت آمده است. بنابر مقدمات با روش های معمول روایی، توصیفی - تحلیلی، فرضیه پژوهش اثبات شده است.
	کلمات کلیدی: علم الهی، امامت امیرالمومنین، برهان علم الهی، ادعای امامت، علی ابن ابی طالب

۱- مقدمه

امامت از مهمترین مباحث علم کلام است که متکلمین امامیه و اهل سنت در ماهیت و کارکرد های آن اختلاف دیدگاه دارند. از جمله ادله که در اثبات امامت امیرالمومنین (ع) می توان به آن تمسک نمود برهان علم الهی است.

در کتاب براهین و نصوص امامت تالیف استاد علی ربانی گلپایگانی به خوبی از قیاس های منطقی و مطالب مستند، براهینی بر امامت امیرالمومنین (ع) بیان شده است و اما سوگمنده فقط چند صفحه ای مختصر به حد وسط علم الهی امیرالمومنین (ع) پرداخته است، از این رو احساس نیاز به تفصیل و تدقیق این برهان که حاوی مطالب متقن و غیر قابل خدشه باشد وجود دارد.

ما در این تحقیق ابتدا تفاوت ماهوی امامت از منظر امامیه و اهل سنت را در مسأله امامت جویا می شویم و سپس بر اساس مقبولات فریقین با بهره گیری از قیاس منطقی به اثبات امامت امیرالمومنین (ع) مبتنی بر علم الهی دینی می پردازیم. نوآوری تحقیق حاضر، علاوه بر ذکر ادله نقلی معتبر، نگاه نو در روش استدلال و اثبات امامت امیرالمومنین (ع) است. سعی نگارنده در مقاله بر این است پا را فراتر از جدل گذاشته و به تبیین نیز پردازد.

فرایند کلی این پژوهش شامل سه بخش اساسی اثبات علم الهی دینی حضرت علی (ع) بر اساس نصوص معتبر، بررسی ملازمه علم الهی دینی و مقام امامت و همچنین بررسی ادعای امامت حضرت علی (ع) است؛ در مرحله اول به دنبال بررسی دقیق روایات شیعه و جستجوی مستندات در منابع کهن اهل سنت بوده و در مرحله دوم، ملازمه مسأله امامت و علم الهی را از منظر عقل، قرآن و روایات بررسی می نماییم و در نهایت متون حکایت کننده امامت امیرالمومنین را بررسی نموده و برهان امامت ایشان را بر اساس علم الهی طرح خواهیم نمود.

۲- تفاوت مبنایی در تعریف امامت نزد شیعه و اهل سنت

اختلاف دیدگاه شیعه و اهل سنت در ماهیت امامت، به صورت مبنایی در موارد زیر است:

أ. امامت نزد اهل سنت، مسأله ای فقهی و ازفروع است (غزالی، ۱۴۰۹ق: ۱۴۷) که بر مردم به عنوان یک فعل، واجب است برای خود حاکمی را انتخاب کنند اما امامیه معتقدند که امامت از مباحث اصول عقایدی در علم کلام و نه فقهی است.

ب. شیعه، امام را منصوب و منصوص از جانب خدا و تعیین آن را واجب علی الله می داند برخلاف اهل سنت که امام را منصوب از جانب خدا نمی دانند و تعیین امام را واجب علی الناس می پندارند (تفتازانی، ۱۴۰۹، ۲۳۵: ۵).

ج. شرایط و ویژگی های امام نزد شیعه و اهل سنت تفاوت حداکثری و حداقلی دارد. شیعه قائل به عصمت امام و علم الهی و مرجع دینی بودن امام و... است اما اهل سنت با نگاه حداقلی و سطحی به امام، وی را تنها حاکم دینی و زعیم سیاسی حکومت اسلامی و علم وی را در حد اجتهاد کافی می دانند (جرجانی، ۱۳۲۵ق، ۳۴۹: ۸).

۳- تبیین علم الهی امام

از صفات لازم برای امام، عالم بودن به اموری است که به آگاهی از آنها در امر امامت نیاز دارد، مانند علم به احکام شرعی، آداب سیاست و مدیریت، مبارزه با دشمنان و امور دیگر، زیرا بدون برخورداری از چنین اموری نمی تواند حق امامت را ادا کند (طوسی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۴۳۰) و متکلمان شیعه برای عالم بودن امام به صورت بالفعل به جمیع شریعت و امورات رهبری جامعه اسلامی، به دلیل حفظ شریعت استدلال می کنند (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۶: ۲۲۰). چراکه حفظ شریعت بدون آگاهی کامل و جامع به شریعت، ممکن نخواهد بود. اما علم غیب امام به صورت عام (دینی و غیر دینی) هرچند کمال برای امام شمرده می شود ولی چنین علمی برای امام ضرورت ندارد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۶: ۱۷۸). بنابراین آنچه در این پژوهش به عنوان یک حد وسط و نقطه ثقل استدلال آورده می شود علم الهی امام در مسائل مربوط به شریعت و دین است. اینکه امام بالفعل تمامی مسائل احکام و شریعت اسلامی را پاسخگو باشد و چنین آگاهی گسترده از توان و ظرفیت افراد عادی، بیرون است و جز کسانی که از الهام یا وحی الهی مستفیض باشند، هیچ شخص دیگری از چنین معرفت گسترده ای بهره مند نخواهند بود.

مقدمه اول: علم الهی دینی حضرت علی علیه السلام

موافق آنچه در قیاس های منطقی مرسوم است که اول صغرای برهان اثبات می شود ابتدا به ادله قرآنی و روایی علم الهی حضرت علی (ع) می پردازیم.

۱. آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»

یکی از شواهد قرآنی برای اثبات علم الهی امیرالمومنین (ع) آیه «من عنده علم الكتاب» (رعد: ۴۳) است که بسیاری از مفسرین شیعه و اهل سنت، مصداق «من عنده علم الكتاب» را امیرالمومنین (ع) دانسته اند. در مورد مصداق آیه شریفه شش قول دیگر نیز در منابع اهل سنت آمده که به طور مختصر به آنها اشاره می کنیم:

اول: ((علمای یهود و نصاری)) و بر همین اساس ابن جوزی در تفسیر زاد المسیر گوید: عوفی از ابن عباس روایت کرده است که از او سؤال شد: و من عنده علم الكتاب؟ قال: هم أهل الكتاب من اليهود و النصارى (ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۵۰۲) لکن این قول باطل است چرا که این سوره درمکه نازل شده است. (سیوطی، بی تا، ۴: ۶۶۹) و هیچ یک از علمای یهود و نصاری به پیامبر (ص) ایمان نیاوردند و اگر بگوییم مراد تحمل شهادت است این احتمال نیز غلط است زیرا در این صورت مرجع احتجاج رسول خدا (ص) با مشرکین قریش به علم علماء اهل کتاب خواهد بود گر چه هنوز ایمان نیاورده و به رسالتش اعتراف ننموده اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۱: ۳۸۴).

دوم: «اینکه خداوند باشد» و این قول نیز مردود است چراکه عطف صفت بر ذات، خلاف اصل است، و همانطوری که فخر رازی گوید: صحیح نیست که بگوئیم: شَهْدَ بَهَذَا زَيْدٌ وَ الْفَقِيهُ «به این امر زید و فقیه گواهی دادند». و مراد از فقیه خود زید باشد و اینکه کسی بگوید صحیح نیست خداوند، غیر را شاهد رسالت قرار دهد پاسخ می دهیم که خداوند در قرآن حتی به تین و زیتون قسم یاد کرده است (فخر رازی، بی تا، ۱۱: ۵۵). چه مانعی دارد شهادت «من عنده علم الكتاب» را شاهد بر صدق حکمش قرار دهد.

سوم: «جبرئیل» که ابن جوزی آن را از قول سعید بن جبیر نقل می‌کند. (ابن جوزی، بی تا، ۵۰۲:۲) این قول نیز صحیح نیست زیرا برای مشرکین که جبرئیل را قبول ندارند چه فائده ای دارد؟ (حسینی تهرانی، ۱۴۱۶ق، ۴:۱۰۰).

چهارم: «افرادی از علماء یهود و نصاری که ایمان آورده اند همچون عبدالله بن سلام و سلمان فارسی و تمیم داری» که ابن جوزی این قول را از قتاده نقل می‌کند (ابن جوزی، بی تا، ۵۰۲:۲). و سیوطی میگوید: عبد الرزاق و ابن جریر و ابن منذر و ابن ابی حاتم از قتاده تخریج روایت کرده‌اند که او گفته: کان من اهل الکتاب قوم یشهدون بالحق و یعرفونه، منهم عبد الله بن سلام و الجارود و تمیم الداری و سلمان الفارسی (سیوطی) (الف)، بی تا، ۴:۶۶۸). و این قول باطل است چون همه این افراد در مدینه ایمان آوردند و سوره در مکه نازل شده است (سیوطی) (الف)، بی تا، ۴:۶۶۹).

پنجم: «خصوص عبدالله بن سلام» که ابن جوزی آن را از قول حسن، و مجاهد، و عکرمة، و ابن زید، و ابن السائب، و مقاتل ذکر نموده است (ابن جوزی، بی تا، ۵۰۲:۲). و بطلان این قول در پاسخ قول چهارم آورده شد.

ششم: «ابن یامین» که ابن جوزی آن را از قول شمر نقل می‌کند (ابن جوزی، بی تا، ۵۰۲:۲). و این قول ضعیف و غیر مشهور است.

۴- امیرالمومنین علیه السلام مصداق «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»

علامه طباطبایی ره در ذیل آیه شریفه می‌گوید: «خداوند به پیغمبر خود تلقین می‌کند که با جمله» قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) علیه ایشان اقامه حجت کند، و این جمله حجتی است قاطع، نه صرف کلامی خطابی، و نه حواله به چیزی که راهی به تحصیل علم به آن نباشد (طباطبایی، ۱۱: ۵۲۶، ۱۳۷۴). اگر جمله «و مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) به کسی از گروندگان به رسول خدا * منطبق گردد، قطعاً به علی (ع) منطبق خواهد شد، چون او بود که به شهادت روایات صحیح و بسیار، از تمامی امت مسلمان داناتر به کتاب خدا بود.

تعداد زیادی از بزرگان اهل سنت در کتب خود، امیرالمومنین (ع) را مصداق آیه شریفه معرفی نموده‌اند که آنها را برمی‌شماریم:

۱- علامه قرطبی (م ۶۷۱ق) در تفسیرالقرطبی از عبدالله بن عطا و محمد بن حنفیه آورده است (قرطبی، ۱۳۸۴ق، ۹: ۳۳۶).

۲- ابو اسحاق ثعلبی (م ۴۲۷ق) در الکشف والبیان عن تفسیر القرآن در این باره می نویسد: «ابن عطاء قال: كنت جالسا مع أبي جعفر في المسجد فرأيت ابن عبد الله بن سلام جالسا في ناحية فقلت لأبي جعفر: زعموا أن الذي عنده علم الكتاب عبد الله بن سلام. فقال: إنما ذلك علي بن أبي طالب (ع) عنده علم الكتاب» (الثعلبي، ۱۴۲۲ق، ۵: ۳۰۳). از ابی جعفر (ع) در باره آیه سوال گردید که «من عنده علم الكتاب» در این آیه عبدالله ابن سلام است؟ امام باقر(ع) فرمودند: نه خیر، کسی که علم کتاب در نزد او است علی علیه السلام می باشد.

۳- حاکم حسکانی (م ۴۹۰ق) از طرق مختلفی همچون عبدالله بن عطا، محمد بن حنفیه و ابوصالح حدیث را ذکر می کند و در مورد دیدگاه ابن عباس پیرامون مصداق آیه «من عنده علم الكتاب» می گوید: قال أبو صالح: سمعتُ ابنَ عَبَّاسٍ مَرَّةً يَقُولُ: هُوَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَامٍ وَ سَمِعْتُهُ فِي آخِرِ عُمُرِهِ يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۴۰۵). ابوصالح گفت یکبار شنیدم ابن عباس می گوید: او (مصداق آیه) عبدالله بن سلام است و از او در آخر عمرش شنیدم می گوید: نه بخدا قسم او (مصداق آیه) نیست مگر علی بن ابی طالب.

۴- ابن مغازلی شافعی (م ۴۸۳ق) در کتاب «المناقب» حدیث ۳۵۸ (ابن المغازلی، ۱۴۲۴ق، ص ۳۸۰)

۵- الحافظ ابن البطریق (م ۶۰۰ق) از طریق ابونعیم اصفهانی از محمد بن حنفیه (ابن البطریق، بی تا، ۲۱۳)

۶- علامه کشفی ترمذی (م ۱۰۶۰) در مناقب مرتضوی از محدث حنبلی از محمد حنفیه روایت می کند که گفت: «نزد کسی که علم کتاب است، آن کس به حکم: «انا مدینه العلم و علی بابها» علی بن ابی طالب است.» (کشفی ترمذی، ۱۳۸۰ش، ص ۴۹)

۷- علامه قندوزی (م ۱۲۹۴ق) در ینابیع الموده با سند ثعلبی و ابن مغازلی از عبدالله بن عطا و همچنین با سند ثعلبی و ابونعیم از زاذان از محمد بن حنفیه (قندوزی، ۱۴۱۶ق، ۱: ۳۰۵)

و اگر هیچ یک از این روایات نبود جز روایت ثقلین که هم از طرق شیعه و هم از طرق سنی (مانند صحیح مسلم نیشابوری، بی تا، ۴: ۱۸۷۳) به ما رسیده در اثبات این مدعا کافی بود، زیرا در آن روایت فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین، کتاب اللّٰه و عترتی، اهل بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا بعدی ابدًا» (دمشقی، ۱۴۰۱ق: ۴: ۱۱۴) من در میان شما دو چیز بس بزرگ می‌گذارم: یکی کتاب خدا، و یکی عترتم، اهل بیتم، این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا کنار حوض بر من درآیند، و شما ما دام که به این دو تمسک جوئید بعد از من هرگز گمراه نخواهید شد.

بنابر روایت ثقلین، قرآن و اهل بیت همیشه همراه یکدیگر و جدایی ناپذیرند چرا که پیامبر گرامی اسلام (ص) در این حدیث شریف فرمود: «این دو همیشه با هم هستند تا در کنار حوض کوثر نزد من آیند» (دمشقی، ۱۴۰۱ق: ۴: ۱۱۴) و این فرمایش رسول خدا * به خوبی نشان می‌دهد. عترت و قرآن در هدایت انسان هم سنگ هستند. و همانگونه که قرآن مرجع علم دین است، اهل بیت + نیز چنین جایگاهی دارند و لذا در می‌یابیم امیرالمومنین علی بن ابی طالب (ع) که بنابر حدیث جابر (قندوزی، ۱۴۱۶ق، ۳: ۳۹۸ و ۳۹۹) نخستین فرد ار امامان اهل بیت + است، دارای علم الهی است چرا که همچون قرآن محل رجوع امت است.

۲. آیه «اُذُنٌ وَاَعِيَةٌ»

خداوند سبحان می‌فرماید: «إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ لَنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكَرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» (حاقه: ۱۱ و ۱۲) و هنگامی که آب طغیان کرد، ما شما را سوار بر کشتی کردیم، تا آن را وسیله تذکری برای شما قرار دهیم و گوش‌های شنوا آن را دریابد و بفهمد.

کلمه «تَعِيَهَا» از مصدر «وَعَى» است، و «وَعَى» به معنای ریختن چیزی در ظرف است، و مراد از وعی اذن برای آن حمل این است که: مردم داستان حمل کشتی نوح را در گوش و هوش خود جای دهند و از یادش نبرند، تا اثر و فایده‌اش که همان تذکر و اندرز گرفتن است مرتب شود (طباطبایی، ۱۳۷۴ق، ۱۹: ۶۵۷).

آیه شریفه هر چند مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل تمام کسانی که «أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» دارند می‌شود، ولی بنابر روایات فراوانی که ذیل تفسیر آن آمده است، مصداق اُتَمَّ و اُكْمَل «أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» حضرت علی (ع) است.

آیه «أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» نزد اهل سنت

بسیاری از دانشمندان اهل سنت در منابع مختلف آیه شریفه «أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» را در حق علی بن ابی طالب (ع) ذکر نموده اند که عبارتند از:

قرطبی در تفسیر القرطبی (۱۴۰۵ق، ۱۸: ۲۶۴)

علامه آلوسی در روح المعانی (۱۴۱۵ق، ۴۵: ۱۵)

علامه واحدی نیشابوری در اسباب النزول (۱۴۱۲ق: ۴۴۴)

أبو نعیم اصفهانی در حلیة الاولیاء (ب) (۱۴۰۹ق، ۱: ۶۷)

طبری در تفسیر الطبری (۱۴۲۰ق، ۲۳: ۵۷۹)

زمخشری در کشاف (۱۴۱۴ق، ۴: ۶۰۰)

ثعلبی در تفسیر الثعلبی (۱۴۲۲ق، ۱۰: ۲۸)

علامه اندلسی مغربی در البحر المحیط (۱۴۲۰ق، ۱۰: ۲۵۶ و ۲۵۷)

وفخر رازی در تفسیر الکبیر (۱۴۲۰ق، ۳۰: ۶۲۴).

به عنوان نمونه عبارت طبری از این قرار است: «حدثنا علی بن سهل، قال: ثنا الولید بن مسلم، عن علی بن حوشب، قال: سمعت مکحولاً یقول: قرأ رسول الله صلی الله علیه وسلم: «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» ثم التفت إلى علی، فقال: سألتُ الله أنْ یَجْعَلَهَا أُذُنْکَ، قال علی رضی الله عنه: فما سمعت شیئاً من رسول الله صلی الله علیه وسلم فنسیته.» مکحول می گوید: رسول خدا * آیه «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاَعِيَةٌ» را قرائت نمود سپس رو به علی (ع) نمود و فرمود: از خداوند خواستم گوش تو را اذن واعیه قرار دهد. علی (ع) فرمود: پس بعد از آن چیزی نشنیدم از رسول خدا که آن را فراموش کنم.

پس این آیه گواه بر خارق العاده و غیر عادی بودن دانش امیرالمومنین (ع) است. چرا که امیرالمومنین(ع) در این صورت ظرف دانش پیامبر (ص) است و و علم پیامبر(ص) نیز علم الهی است. و در نتیجه ایشان وارث علمی پیامبر (ص) و بهترین درک کننده و حفظ کننده آیات قرآن و سنت پیامبر(ص) بوده است. لذا ابن ابی الحدید می گوید: «اتفق الكل علی أنه كان يحفظ القرآن علی عهد رسول الله و لم یکن غیره یحفظه ثم هو أول من جمعه» (ابن ابی الحدید معتزلی، ۱۳۸۳ش، ۱: ۲۷). همگان اتفاق دارند که او(علی ع) در عهد رسول خدا قرآن را حفظ می نمود و کسی جز او حفظ نمی کرد سپس او اولین کسی بود که قرآن را جمع آوری نمود.

۵. روایات علم الهی امیرالمومنین علیه السلام

در روایات نبوی در خصوص جایگاه علمی امیر المومنین(ع) تعبیر به درب شهر علم شده است : « أنا مدینة العلم وعلی بابها فمن أراد المدینة فلیأت الباب» (بغدادی، ۱۴۲۲ق، ۱۲: ۳۱۵ ح ۳۵۹۶). « من شهر علم هستم وعلی (ع) درب آن کسی که بخواهد وارد شهر گردد از درب آن وارد گردد» . بدیهی است که این دانش و آگاهی عادی و معمولی نیست که مسبوق به خطا و لغزش باشد؛ بلکه این معرفت و شناخت الهی است که خداوند برای هدایت و رهبری انسان آن راعنایت نموده است .

۱-۵. تحقیق روایت باب مدینة العلم

حاکم نیشابوری روایتی را از ابن عباس نقل می کند که پیامبر(ص) فرمودند : من شهر علم و دانش هستم وعلی دروازه آن و کسی بخواهد وارد شهر گردد پس باید از دروازه آن وارد گردد. متن حدیث از این قرار است : حدثنا أبو العباس محمد بن یعقوب ثنا محمد بن عبد الرحیم الهروی بالرملة ثنا أبو الصلت عبد السلام بن صالح ثنا أبو معاویة عن الأعمش عن مجاهد عن بن عباس رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله : « أنا مدینة العلم و علی بابها فمن أراد المدینة فلیأت الباب » . هذا حدیث صحیح الإسناد و لم یخرجاه و أبو الصلت ثقة مأمون ... (نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۳: ۱۳۷).

حاکم نیشابوری بعد از نقل حدیث می گوید : این حدیثی صحیح السند است اما بخاری و مسلم آن را در کتب روایی نیاورده اند در صورتی که ابا صلت هروی ثقه و مأمون از کذب بوده است .

همچنین ابونعیم اصفهانی در کتاب معرفة الصحابه، این روایت را با این سند نقل کرده است:

« حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَادٍ وَفَارُوقُ الْخَطَّابِيُّ، قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُسْلِمٍ الْكَشِّيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ الرَّوْمِيِّ، حَدَّثَنَا شَرِيكٌ، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ، عَنِ الصُّنَابِحِيِّ، عَنْ عَلِيٍّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا. » (اصفهانی (الف)، ۱۹۴، ۱، ۸۸)

حجت بررسی صحت حدیث، تمامی راویان آن را از دیدگاه علمای جرح و تعدیل اهل سنت بررسی می کنیم؛

۱- ابوبکر خلاد: أحمد بن يوسف بن أحمد بن خلاد

ذهبی در سیر اعلام النبلاء درباره اش می گوید: الشَّيْخُ الصَّدُوقُ الْمُحَدَّثُ، مُسْنَدُ الْعِرَاقِ، أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ بْنِ خَلَادِ بْنِ مَنْصُورِ النَّصِيبِيِّ، ثُمَّ الْبَغْدَادِيُّ الْعَطَّارُ. (ذهبی (ب)، ۱۴۲۷، ۱۲، ۱۶۸). استاد بسیار راستگو، ناقل حدیث، مسند العراق (کسی که در عراق همه به او سند می دادند و از او روایت نقل می کردند).

۲- فاروق بن عبد الكبير بن عمر

« فاروق. ابن عبد الكبير بن عمر المحدث المعمر مسند البصرة أبو حفص الخطابي البصري... حدث عنه... وأبو نعیم الحافظ واخرون وما به باس. » (ذهبی (ب)، ۱۴۲۷، ۱۲، ۲۱۵) فاروق بن عبد الكبير، مسند بصره، ابونعیم و دیگران از او روایت نقل کرده اند، اشکالی در او نیست.

۳- إبراهيم بن عبد الله بن مسلم بن معز بن المهاجر

«الكنجی (أبو مُسْلِمٍ الْكَشِّيُّ): الشَّيْخُ الْإِمَامُ الْحَافِظُ الْمَعْمَرُ شَيْخُ الْعَصْرِ أَبُو مُسْلِمٍ إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْلِمِ بْنِ مَاعِزِ بْنِ مَهْجَرِ الْبَصْرِيِّ الْكَنْجِيِّ صَاحِبُ السَّنَوْدِلِ سَنَةَ نَيْفٍ وَتَسْعِينَ وَمِئَةً وَثَقَهُ الدَّارِقُطْنِيُّ وَغَيْرُهُ وَكَانَ سَرِيًّا نَبِيلاً مَتَمُولًا عَالِمًا بِالْحَدِيثِ وَطَرَقَهُ عَالِي الْإِسْنَادِ» (ذهبی (ب)، ۱۴۲۷، ۱۰، ۴۵۶). ابراهیم کجی، شیخ، امام و حافظ (کسی که بیش از یک صد

هزار روایت حفظ بوده) بود، عمرش طولانی و استاد زمان خود بود. دار قطنی و دیگران او را توثیق کرده اند، بزرگ قوم، شریف و بزرگوار، سرمایه دار، آگاه به علم حدیث و طرق روایت او با سند های کوتاه بود.

۴- محمد بن عمر الرومی:

ابن حبان بستی شافعی در کتاب الثقات ذیل شماره 15241 نام محمد بن عمر الرومی را در زمره راویان ثقه آورده است(ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۹:۷۱).

۵- شریک بن عبد الله بن الحارث بن شریک بن عبد الله:

ذهبی در باره او می گوید: شریک بن عبد الله ابو عبد الله النخعی القاضی أحد الأعلام عن زیاد بن علاقۀ وسلمۀ بن کهیل وعلی بن الأقرم وعنه أبو بکر بن أبی شیبۀ وعلی بن حجر وثقه بن معین وقال غیره سیء الحفظ وقال النسائی لیس به بأس هو أعلم بحديث الكوفیین من الثوری (ذهبی(الف)، ۱۴۱۳ق، ۱:۴۵۸).

شریک بن عبد الله نخعی، از یکی سرشناسان بود، ابن معین او را توثیق کرده و گفته از نظر حافظه خوب نبود، نسائی گفته: اشکالی در او نیست او داناترین شخص به حدیث کوفی ها از ثوری بوده است.

۶- سلمه بن کهیل:

ذهبی در باره او می گوید: سلمه بن کهیل أبو یحیی الحضرمی من علماء الکوفۀ رأی زید بن أرقم وروی عن أبی جحیفه وعلقمه وعنه سفیان وشعبه ثقه له مائتا حدیث وخمسون حدیثا مات ۱۲۱ (ذهبی)۱۴۱۳(الف) ق، ۱:۴۵۴). سلمه بن کهیل، از دانشمندان کوفه است زید بن أرقم را دیده است واز أبی جحیفه و علقمه روایت نموده است و سفیان و شعبه از او روایت کرده اند او ثقه است و دوپست و پنجاه حدیث از او (در صحاح سته) نقل شده است. و متوفی سال ۱۲۱هـ-ق است.

۷- أبو عبد الله الصنابحی:

أبو عبد الله الصنابحی ثقة من كبار التابعین قدم المدینة بعد موت النبی صلی الله علیه وسلم بخمسة أيام مات فی خلافه عبد الملك (عسقلانی، ۱۴۰۶ق، ۱: ۳۴۶). ابو عبدالله صنابحی از بزرگان تابعین است که پنج روز بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه (وآله) وارد مدینه شد و در ایام خلافت عبدالملک مروان فوت کرد.

در نتیجه همانگونه که ملاحظه شد تمام راویان در روایت ابونعیم اصفهانی توثیق شده اند و بر مبنای اهل سنت نیز چنین روایتی صحیح است.

علاو بر روایت صحیح «انا مدینة العلم و علی بابها» روایات معتبر بسیاری در منابع اهل سنت آمده که به جهت ایجاد اطمینان و یقین کلامی آنها را برمی شماریم:

۲-۵ روایت «سلونی قبل ان تفقدونی»

حاکم نیشابوری در مستدرک علی الصحیحین آورده: «أخبرنی أبو جعفر محمد بن علی الشیبانیُّ بالكوفة، ثنا أحمد بن حازم الغفاری، ثنا أبو نعیم، ثنا بسام الصیرفی، ثنا أبو الطفیل عامر بن وائل قال: سمعتُ علیاً رضی الله عنه، قام فقال سلونی قبل أن تفقدونی،...» (نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۲: ۳۸۳) از ابوظفیل نقل کرده که می گفت: شنیدم علی رضی الله عنه خطبه می خواند و می فرمود: پیش از آن که مرا نیابید، از من بپرسید.

حاکم نیشابوری بعد از نقل حدیث می گویند این حدیث سندش صحیح و عالی است و در سلسله راویان آن بسام صیرفی وجود دارد که از راویان ثقه کوفه است که از جمله کسانی است که در مورد روایت آنها اجماع و اتفاق وجود دارد (نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۲: ۳۸۳). علاوه بر حاکم نیشابوری، افرادی همچون احمد بن حنبل در فضائل الصحابه (ابن حنبل، ۱۴۰۳ق، ۲: ۶۴۶) و یحیی بن معین در تاریخش (ابن معین، ۱۳۹۹ق، ۳: ۱۴۳) و ذهبی در سیر اعلام النبلاء (ذهبی، ۱۴۲۷ق، ۶: ۳۶۴) این روایت را ذکر نموده اند. و اما دلالت روایت بر علم الهی امیرالمومنین (ع) واضح است چراکه هرکسی نمی تواند چنین ادعایی کند و در عمل نیز پاسخگو باشد. بزرگترین دانشمندان دنیا در مسئله ای تبحر پیدا می کنند و با این حال خود را مصون از خطای در فهم نمی دانند و لی اینکه

امیرالمومنین (ع) می فرماید هرچه می خواهید پیرسید نشانگر اتصال علمی ایشان به منبع فرابشری یعنی علم نامحدود الهی است.

۳-۵ روایت تبیین

حاکم نیشابوری این روایت را با سند صحیح ذکر می کند: «النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لِعَلِيٍّ: أَنْتَ تَبَيَّنُ لَأُمَّتِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنْ بَعْدِي...» (نیشابوری؛ ۱۴۱۱ق، ۳: ۱۳۲) پیامبر (ص) فرمود: یا علی تو آنچه را که اتم بعد از من در مورد آن اختلاف کنند، بر ایشان بیان خواهی کرد.

و بعد حاکم می گوید این حدیث صحیح است بنابر شرط شیخین. (یعنی بنابر شروطی که مسلم و بخاری برای حدیث قائل هستند)

همچنین در کنز العمال (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۱۱: ۶۱۵)، تاریخ دمشق (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۴۲: ۳۸۷) جامع الاحادیث (سیوطی (ب)، بی تا، ۲۳: ۳۲۶) و معجم ابن الأعرابی (ابن الاعرابی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۱۱۰۷) نیز حدیث را ذکر کرده اند.

البته ناصرالدین البانی در کتاب سلسله الأحادیث الضعيفه والموضوعه می گوید: ذهبی قول حاکم را رد کرده است چراکه بخاری و نسائی یکی از راویان این حدیث به نام ضرار بن سرد ابونعیم الطحان را متروک الحدیث می دانند (البانی، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۵۱۵ و ۵۱۶). و جالب توجه است که به غیر از حاکم برخی علمای جرح و تعدیل، ضرار بن سرد را توثیق کرده اند. مثلاً ابن جرزی در توثیق او می نویسد: «ضرار بن سرد بن سلیمان أبو نعیم التمیمی الکوفی ثقة صالح» (ابن الجرزی، ۱۳۵۱ق، ۱: ۳۸۸) ضرار بن سرد ثقة و صالح است. همچنین مزّی در تهذیب الکمال درباره وی می گوید: ابو احمد بن عدی می گوید: وضرار بن سرد از معروفین در کوفه بوده است و روایات زیادی برای او است و از جمله کسانی است که در کوفه به شیعه منسوب است (مزّی، ۱۴۰۰ق، ۱۳: ۳۰۶). از همین عبارت مزّی نکته علمای رجال اهل سنت در باره ضرار بن سرد، مشخص می شود. این راوی بدلیل شیعه بودن و نقل روایات فضائل اهل بیت +، تضعیف شده است و کسانی همچون بخاری او را متروک الحدیث می دانند.

اما در باب دلالت این حدیث باید گفت شخصی که در اختلافات و مسائل امت، وظیفه تبیین و تطبیق شریعت را دارد می بایست علم کامل و جامع به قرآن و دین را واجد باشد و از طرفی می بایست توانایی بر تبیین بدون خطا و اشتباه داشته باشد به عبارت واضح تر دارای تبیین معصومانه از دین باشد زیرا ممکن است با بیان خود، امت رسول الله * را گمراه سازد. لذا این حدیث به خوبی بر علم الهی امیرالمومنین علی(ع) دلالت دارد.

۴-۵ روایت «علی مع القرآن و القرآن مع علی»

«طبرانی» نیز در «معجم الأوسط» خود با سند صحیح نقل کرده است «... عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَهُ لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضِ» (طبرانی(الف)، بی تا، ۱۳۵:۵) ام سلمه گفت که از پیغمبر شنیدم که فرمود: علی همراه قرآن است و قرآن نیز همراه با علی است. این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

این روایت را حاکم در مستدرک تصحیح نموده (نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۳:۱۳۴) و در الصواعق المحرقة (هیثمی، ۱۴۱۷ق، ۲:۳۶۱)، جامع الاحادیث (سیوطی، بی تا، ۱۱:۲۴۹)، کنز العمال (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۱۱:۶۰۳)، مجمع الزوائد (هیثمی، ۱۴۱۴ق، ۹:۱۳۴)، فتح الریانی (شوکانی، بی تا، ۸:۴۰۸) و اتحاف الجماعه (تویرجی، ۱۴۱۴ق، ۱:۱۸۱) نیز آمده است.

«معیت» در روایت مذکور از قبیل معیت دو معلول برای علت واحد، و یا دو مأموم در اقتدای به امام واحد است. به این قرینه که در طرف مقابل نیز فرمود: «القرآن مع علی»؛ یعنی این دو عدل یکدیگرند بنابراین همانگونه که قرآن تبیین لکل شی است (نحل: ۸۹) و تمام شریعت و آنچه از امورات هدایتی که انسان به آنها نیاز دارد را در خود جا داده است عدل قرآن یعنی وجود مبارک امیرالمومنین (ع) نیز اینگونه است. نکته دیگر اینکه عبارت «وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ» خیلی حائز اهمیت است. زیرا ممکن است که خیلی ها ادعا کنند که ما هم با قرآن هستیم، ولی اینکه قرآن هم با انسان باشد، مهم است. و این امتیاز اختصاصی امیرالمؤمنین (ع) است.

۶- شبهه علم خارق العاده برخی صحابه

در صحیح بخاری روایتی در باب محدث بودن عمر بن خطاب آورده: «حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ قَزَعَةَ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَدْ كَانَ فِيمَا قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ مُحَدِّثُونَ، فَإِنْ يَكُ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ، فَإِنَّهُ عُمَرُ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۵:۱۲) قطعاً در میان امت‌هایی که پیش از شما زندگی می‌کردند، مردانی بودند که با آنها سخن گفته می‌شد، پس اگر در میان امتم کسی از آنان وجود داشته باشد، او عمر است.

همچنین مسلم نیشابوری همین روایت را از عایشه نقل کرده است (مسلم نیشابوری، بی تا، ۴: ۱۸۶۴ حدیث ۲۳۹۸).

پاسخ آنکه: اولاً: راوی حدیثی که بخاری آورده، ابوهریره است که از دشمنان اهل بیت علیهم السلام و دروغ‌گو ترین افراد نزد امیرالمومنین علی (ع) است (ابن ابی الحدید معتزلی، ۱۳۸۳ش، ۴: ۶۸). خود خلیفه دوم نسبت به وی عبارات شدیدی دارد به طور مثال: سائب بن یزید از عمر شنید که به ابوهریره می‌گفت: یا نقل حدیث از پیامبر (ص) را ترک می‌کنی و یا تو را به سرزمین دوس (سرزمین مادری ابوهریره) تبعید می‌کنم (ابوزرعہ الدمشقی، بی تا، ص ۵۵۴). اما در وثاقت عایشه، برای مخاطب منصف، کتاب «نقش عایشه در احادیث اسلام» اثر علامه سید مرتضی عسگری مفید است و در مورد دیدگاه عایشه نسبت به امیرالمومنین (ع) همین کافی است که نسبت به سب امیرالمومنین علی (ع) رضایت نشان داده است (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۴۱: ۳۲۲). در حالی که پیامبر (ص) فرمود: هر کس علی را دشنام دهد مرا دشنام داده است و هر کس مرا دشنام دهد خدا را دشنام داده است (نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ۳: ۱۳۰).

ثانیاً: این روایت معارضات محکمی دارد که دال بر جهل خلیفه دوم در موارد عدیده ای بوده است. مانند اینکه در صحیح بخاری آمده که عمر، مقدار دیه جنین را نمی‌دانست (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۹: ۱۱). یا اینکه در مورد حکم عمر به سنگسار زن دیوانه در سنن ابی داود آمده: زن دیوانه‌ای را که زنا مرتکب شده بود نزد عمر آوردند. او با عده‌ای در این زمینه مشورت

کرد. در نتیجه عمر حکم به سنگسارش نمود. علی بن ابی طالب (ع) بر آن زن گذشت. پرسید جریان این زن چیست؟ گفتند دیوانه بنی فلان است که زنا مرتکب شده و عمر دستور به سنگسارش داده است. فرمود: او را برگردانید. سپس خود حاضر شد و خطاب به عمر گفت: آیا نمی دانی که قلم تکلیف از سه دسته برداشته شده است:

(۱) از دیوانه تا بهبودی یابد. (۲) از خوابیده تا بیدار شود. (۳) از کودک تا به عقل رسد؟ گفت: آری، گفت: پس چرا این زن باید سنگسار شود؟ گفت: طوری نیست. گفت: پس او را رها کنید. او را رها کردند و عمر شروع به گفتن تکبیر کرد (سجستانی، ۱۴۳۰ق، ۶: ۴۵۲). و بخاری که به خوبی می داند نقل کامل این روایت با جایگاه خلیفه دوم سازگار نیست لذا روایت را تقطیع کرده و بخشی از آن را از قول امیرالمومنین (ع) خطاب به عمر بن خطاب آورده است: وَقَالَ عَلِيُّ، لِعُمَرَ: "أَمَا عَلِمْتَ: أَنَّ الْقَلَمَ رُفِعَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ، وَعَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يُدْرِكَ، وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ" (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۸: ۱۶۵). علی (علیه السلام) خطاب به عمر گفت: آیا نمی دانی که قلم تکلیف از سه دسته برداشته شده است: از دیوانه تا بهبودی یابد. از کودک تا به عقل رسد. از خوابیده تا بیدار شود.

اما در مورد برخی دیگر از صحابه همچون حذیفه بن یمان، احمد بن حنبل نقل می کند که «أعلمه رسول الله (*) بما كان و ما يكون إلى يوم القيامة» پیامبر اکرم (ص) تمام حوادثی را که تا روز قیامت پیش می آید، همه را به حذیفه یاد داده بود. و همچنین مسلم در مورد علم حذیفه آورده است: «...عَنْ حَذِيفَةَ، أَنَّهُ قَالَ: «أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَيَّ أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ...» (نیشابوری، بی تا، ۴: ۲۲۱۷، ح ۲۸۹۱) رسول خدا * تمام حوادثی را که تا روز قیامت پیش می آید به من خبر داده بود .

در پاسخ باید گفت اولاً: این اخبار مفید اثبات علم به اخبار غیبی است نه علم دینی الهی و ثانیاً در فرض ثبوت علم خارق العاده برای برخی از صحابه ، نمی توان امامت آنها را اثبات نمود چراکه در استدلال بیان نمودیم علم خارق العاده دینی ، گواه و شاهد بر صدق ادعای امامت فرد است در حالی که صحابه مذکور مدعی امامت نبوده اند و فاقد سایر شرایط امامت نیز بوده اند .

مقدمه دوم: ملازمه علم الهی و امامت

برهان علم امیر المومنین علیه السلام بر یک ملازمه ی عقلی میان علم الهی و امامت مبتنی میباشد (کبرای استدلال). با این توضیح که هرگاه شخصی دارای علم الهی (یعنی علم الهی در حوزه ی دین و امورات مربوط به امامت) بود و همچنین دارای ادعای امامت باشد، قطعاً امام خواهد بود. چراکه خداوند متعال، هرگز علم خارق العاده دینی را به مدعی دروغین امامت اضافه نخواهد کرد. پس کسی که دارای علم خارق العاده دینی باشد این علم دلیل حقایق و صدق ادعای امامت اوست .

دلیل عقلی

از جمله دلایل متکلمان امامیه بر اینکه امام باید علم الهی به جمیع احکام شریعت داشته باشد آن است که امام حافظ شریعت است و حفظ شریعت بدون علم بالفعل جامع و کامل ممکن نخواهد بود . بیان لزوم عقلی این است که کتاب و سنت ، نمی توانند به صورت وافی ، حافظ شریعت باشند چراکه تمام احکام و جزئیات آنها و مسائل مستحدثه در آنها نیامده است (مقداد، ۱۴۲۲ق: ۳۲۱ و ۳۲۲). و همچنین اجماع نمی تواند حافظ دین باشد چراکه به صورت کلی حاصل نمی شود و اگر مشتمل بر رأی معصوم نباشد نمی تواند حافظ شرع باشد چراکه غیر امام جایز الخطاست (مقداد، ۱۴۲۲ق: ۳۲۲). پس حفظ شریعت متعین در علم جامع و معصومانه امام خواهد بود. در واقع بنابر دیدگاه شیعه ، امام می بایست دارای نوعی عصمت علمی باشد یعنی در حوزه علم و معرفت دچار خطا نگردد (ربانی گلپایگانی ، ۱۳۸۶ : ۲۲۰).

دلیل قرآنی

علاوه بر اینکه در باب فضیلت علم در قرآن ، آیات فروانی وجود دارد، پیرامون علم الهی دینی انسان هایی که به مقام امامت و رهبری رسیدند آیاتی وجود دارد که حاکی از آن است که منصب امامت و رهبری جامعه بدون علم و هدایت الهی شکل نمی گیرد .

به طور مثال خدای متعال درباره طالبوت که در زمان خودش رهبری الهی جامعه را بر عهده داشت فرموده است: « قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ » (بقره: ۲۴۷) گفت: در

حقیقت، خدا او را بر شما برتری داده، و او را در دانش و [نیروی] بدن بر شما برتری بخشیده است. که آیه شریفه به روشنی حکایت از علم الهی و موهبت خدادادی به او می کند. بنابراین در قرآن، علم الهی از لوازم حکومت بوده است.

دلیل روایی

روایات فراوانی پیرامون لزوم علم الهی امام وجود دارد یعنی بیان کننده این است که امامت با علم الهی ملازمه دارد و با این توضیح که کسی که دارای علم الهی بود و ادعای امامت داشت قطعاً امام خواهد بود بنابراین می توان گفت میان امامت و علم الهی به همراه ادعای امامت، ملازمه وجود دارد. از جمله روایاتی که مبین لزوم علم الهی امام هستند:

أروایت صحیح از امام صادق علیه السلام که کلینی آورده است «...أَنْبَاءُ فَضْلَ بَيَانِ عِلْمِهِ وَ نَصَبَهُ عِلْمًا لِيَخْلُقَهُ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ عَالَمِهِ وَ ضِيَاءً لِأَهْلِ دِينِهِ وَ الْقِيمَ عَلَى عِبَادِهِ رَضِيَ اللَّهُ بِهِ إِمَامًا لَهُمْ اسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ وَ اسْتَحْفَظَهُ عِلْمَهُ وَ اسْتَخْبَاهُ حِكْمَتَهُ وَ اسْتَرْعَاهُ لِدِينِهِ» (کلینی، ۱۳۸۸ق(الف)، ۱: ۲۰۴) (خداوند) برای کارهای بزرگش او را نماینده ساخت و فضیلت بیان دانش خود را به او پرداخت، رهبر خلقش نمود و حجت اهل عالمش گردانید و چراغ فروزان اهل دینش کرد و والی بر بندگانش، او را امام آنان پسندید که راز خود را به او سپرد و او را نگهبان دانش خویش ساخت و حکمتش را در وجود او نهفت و دینش را به رعایت او سپرد... (کلینی(ب)، ۲: ۱۳۷، ۱۳۷۵ و ۱۳۶)

مقدمه سوم: ادعای امامت حضرت علی علیه السلام

لازم به ذکر است که صرف علم خارق العاده دینی حاکی از امامت نمی باشد چه بسا برخی از اولیاء الهی به مراتبی از الهام نائل شده اند لکن ادعای امامت نداشته اند فلذا در جایی که شخص مدعی امامت باشد می توان از رهگذر علم الهی به صدق دعوی امامت وی رسید.

۱. دعوی امامت علی علیه السلام در منابع امامیه

کافی (شیخ کلینی)

در کتاب کافی که از کتب معتبر حدیثی شیعه است اینچنین می‌خوانیم: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ خَطَبَ النَّاسَ بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ سَبْعَةِ أَيَّامٍ مِنْ وَفَاةِ رَسُولِ اللَّهِ» (کلینی (الف)، ۱۳۸۸، ق، ۸: ۱۸) هفت روز بعد از وفات رسول خدا (*) امیرالمؤمنین (ع) در مدینه خطبه خواندند.

« فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى حَجَّةِ الْوَدَاعِ ثُمَّ صَارَ إِلَى غَدِيرِ خُمٍ » (کلینی (الف)، ۱۳۸۸، ق، ۸: ۱۸) پیغمبر اکرم به طرف حجّه الوداع رفتند. سپس از آنجا به غدیر خم وارد شدند. «فَأَمَرَ فَأُصْلِحَ لَهُ شِبْهُ الْمَنْبِرِ ثُمَّ عَلَاهُ وَ أَخَذَ بَعْضِدِي حَتَّى رَأَيْتُ بِيَاضَ إِبْطِيهِ رَافِعًا صَوْتَهُ قَائِلًا فِي مَحْفَلِهِ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» (کلینی (الف)، ۱۳۸۸، ق، ۸: ۱۸) و دستور داد شبیه منبر درست کنند و بالای منبر رفت و بازوی مرا گرفت و بلند کرد به طوری که زیر بازویش دیده می‌شد و فرمود: هرکسی که من ولی امر او هستم، علی ولی امر اوست. خدایا دوست بدار هرکس علی را دوست می‌دارد و دشمن بدار هرکس علی را دشمن می‌دارد. « فَكَانَتْ عَلِيٌّ وَكَأَيَّتِي وَكَأَيَّةُ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ عَدَاوَتِي عَدَاوَةُ اللَّهِ » (کلینی (الف)، ۱۳۸۸، ق، ۸: ۱۸) ولایت من برگرفته از ولایت خداست و عداوت من نشانه عداوت خداست.

الاحتجاج (طبرسی)

در الاحتجاج طبرسی نیز آمده است: قال امیرالمؤمنین علیه السلام: «يا معاشر المهاجرين والأنصار الله الله لا تنسوا عهد نبيكم إليكم في أمرى.... ولا علمت أن رسول الله صلى الله عليه وآله ترك يوم غدیر خم لأحد حجّة ولا لقائل مقالا، فأنشد الله رجلا سمع النبي يوم غدیر خم يقول: " من كنت مولاه فهذا علي مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وانصر من نصره وخذل من خذله " أن يشهد الآن بما سمع. قال زيد بن أرقم: فشهد اثنا عشر رجلا بدرية بذلك وكنت ممن سمع القول من رسول الله صلى الله عليه وآله فكتمت الشهادة يومئذ...» (طبرسی، ۱۴۰۳، ق، ۱: ۷۴) امیرالمؤمنین (ع) فرمود: ای گروه مهاجرین و انصار شما را به خدا آن عهد و پیمانی که پیغمبر در حق من با شما بست فراموش نکنید..... من گمان نمی‌کردم بعد از غدیر خم پیغمبر برای کسی حجتی باقی گذاشته باشد. شما را به خداوند عالم قسم می‌دهم هرکسی در غدیر خم این جمله پیغمبر را شنید:

هرکس من مولای او هستم بعد از من علی مولای اوست، بلند شود و شهادت بدهد. می گوید: دوازده نفر از صحابه‌ای که در بدر شرکت کرده بودند بلند شدند و همانجا شهادت دادند.

بحار الانوار (مجلسی)

همچنین در بحار الانوار به نقل از امام صادق (ع) آمده است: «فقال له أمير المؤمنين : يا أبا بكر! فهل تعلم أحدا أوثق من رسول الله (صلى الله و عليه وآله) ، وقد أخذ بيعتي عليك في أربعة مواطن - وعلى جماعة معك فيهم عمر و عثمان - : في يوم الدار ، وفي بيعة الرضوان تحت الشجرة ، و يوم جلوسه في بيت أم سلمة ، وفي يوم الغدير بعد رجوعه من حجة الوداع؟ فقلت بأجمعكم : سمعنا وأطعنا الله ورسوله» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۹:۳۶). امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ابوبکر فرمود: ای ابابکر! آیا مورد وثوق‌تر از رسول خدا کسی را سراغ داری؟ پیغمبر (صلی الله و علیه وآله) در چهار جا نسبت به من از تو بیعت گرفت. و از جماعتی که با تو بودند مثل عمر و عثمان نیز بیعت گرفت. در حدیث دار، در بیعت رضوان زیر درخت، روزی که در خانه ام سلمه نشسته بودیم، و در روز غدیر بعد از برگشتن از حجة الوداع شما همگی گفتید که شنیدیم و خدا و رسولش را اطاعت کردیم!؟

۲. دعوی امامت علی علیه السلام در منابع اهل سنت

بی شک امیرالمومنین (ع) در روز غدیر توسط پیامبر (ص) به عنوان جانشین و سرپرست امت اسلام معرفی شد. یکصدوده تن از صحابه، حدیث «من كنت مولاة فعلى مولاة» را نقل نمودند (امینی، ۱۴۱۶ق، ص ۱ تا ۱۴۴). و بسیاری از بزرگان اهل سنت از جمله ابن ماجه در سنن (ابن ماجه، ۱۴۳۰ق، ۱:۸۸)، ترمذی در سنن (ترمذی، ۱۹۹۸م، ۶:۷۴)، نسائی در السنن الكبرى (نسائی، ۱۴۲۱ق، ۷:۴۳۹)، احمد بن حنبل در مسند (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۳۸:۳۲)، طبرانی در المعجم الكبير (طبرانی (ب)، بی تا، ۱۹۵:۵)، هیثمی در مجمع الزوائد (هیثمی، ۱۴۱۴ق، ۹:۱۰۸)، متقی هندی در کنز العمال (متقی هندی، ۱۴۰۱ق، ۱۱:۶۰۸)، ابن مغزلی در مناقب علی (ابن مغزلی، ۱۴۲۴ق، ۱:۶۱)، شمس الدین ذهبی در تاریخ اسلام (ذهبی (ج)، ۲۰۰۳م، ۲:۳۵۰) این روایت را نقل

نموده اند و حتی برخی همچون شمس‌الدین ذهبی (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۳۶۱) و جلال‌الدین سیوطی (مناوی، ۱۴۰۸ق، ۲: ۴۴۲) قائل به تواتر حدیث غدیر هستند. اما اینکه در صحیح بخاری و مسلم نیامده است جای تعجب نیست. زیرا با ذکر حدیث غدیر، موقعیت خلفاء سه گانه نسبت به جانشینی رسول خدا* روشن می‌گردد. نکته دیگر اینکه بعد از جریان سقیفه، امیرالمومنین (ع) تا شش ماه با ابوبکر بیعت نکرد (نیشابوری، بی تا، ۳: ۱۳۸۰ح-۱۷۵۹ و بخاری، ۱۴۲۲ق، ۵: ۱۳۹). و این عدم بیعت حکایت از اعتراض ایشان به اقدام ابوبکر و عمر برای غصب خلافت بوده است. و هرچند به جهت مصالح مسلمین بیعت نمود لکن در موارد متعددی اعتراض خود را بیان نمود و از حق امامت و ولایت الهی خود دفاع نمود که به چند مورد در منابع اهل سنت اشاره خواهیم نمود:

صحیح بخاری

در کتاب «صحیح بخاری» آمده است:

«وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ، وَكُنَّا نَرَى لِقَرَابَتِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - نَصِيْبًا» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ۵: ۱۳۹) تو (خطاب به ابوبکر) در امر خلافت نسبت به ما استبداد به خرج دادی. اگر آنطور که شما گفتید ما از نزدیکان پیغمبر اکرم هستیم باشد ما از شما نزدیک‌تر هستیم.

صحیح مسلم

در کتاب «صحیح مسلم» هم این مطلب وارد شده است که می‌گوید: «وَلَكِنَّكَ اسْتَبَدَدْتَ عَلَيْنَا بِالْأَمْرِ وَكُنَّا نَحْنُ نَرَى لَنَا حَقًّا لِقَرَابَتِنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ» (مسلم نیشابوری، بی تا، ۳: ۱۳۸۰ح-۱۷۵۹)

الامامه و السياسه

ابن قتیبہ دینوری (م ۲۷۶ق) در الامامه و السياسه آورده است: امیرالمؤمنین (ع) فرمود: من از شما بدین کار سزاوارترم، با شما بیعت نمی‌کنم و شما باید با من بیعت کنید. شما خلافت را از انصار گرفتید. با آنان به این طریق احتجاج کردید که شما از نزدیکان پیامبر* هستید. در حالی که شما کار خلافت را از ما اهل بیت غصب کردید. آیا شما به انصار نگفتید که به محمد* نزدیک‌ترید و انصار نیز کار خلافت را به شما تسلیم کردند. من نیز با شما همان طور که با انصار

احتجاج کردید، احتجاج می‌کنم. ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله در مرگ و زندگی او از شما سزاوارتریم. اگر ایمان دارید رعایت انصاف را در حق ما به جا آورید و در غیر این صورت شما در ستم افتاده‌اید و خود به خوبی می‌دانید (دینوری، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۸).

مجمع الزوائد

حافظ نور الدین هیشمی (م ۸۰۷ ق) در کتاب مجمع الزوائد از ابن عباس با سند صحیح روایتی آورده است که حضرت علی (ع) در زمان حیات نبی مکرم (ص) خود را به عنوان «ولی» بعد از پیامبر (ص) معرفی می‌کند.

«وَعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ: أَنَّ عَلِيًّا كَانَ يَقُولُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: إِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - يَقُولُ: {أَفَايُنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَيَّ أَعْقَابِكُمْ} [آل عمران: ۱۴۴] وَاللَّهُ لَا نُنْقَلِبُ عَلَيَّ أَعْقَابَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ تَعَالَى، وَاللَّهُ لَئِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ لَأُقَاتِلَنَّ عَلَيَّ مَا قَاتَلَ عَلَيْهِ حَتَّى أَمُوتَ، وَاللَّهُ إِنِّي لِأَخُوهُ وَوَلِيُّهُ وَابْنُ عَمِّهِ وَوَارِثُهُ، فَمَنْ أَحَقُّ بِهِ مِنِّي رَوَاهُ الطَّبْرَانِيُّ، وَرَجَّاهُ رِجَالُ الصَّحِيحِ.» (هیشمی، ۱۴۱۴ق، ۹: ۳۴) از ابن عباس نقل شده است: علی (ع) در زمان حیات رسول خدا (ص) می‌گفت: همان خدای عزوجل می‌فرماید: آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود برمی‌گردید؟ (آل عمران/۱۴۴) به خدا قسم از عقیده مان بر نمی‌گردیم بعد از آنکه خدای متعال هدایمان کرد به خدا قسم اگر پیامبر (ص) بمیرد و یا کشته شود می‌جنگم بر آنچه پیامبر (ص) بر آن جنگید تا بمیرم به خدا قسم همانا من برادر او ولی او و پسر عموی او و وارث او هستم.

بنابراین کلمه «ولی» را نمی‌توان بر غیر از سرپرست و صاحب امر، حمل نمود. و این روایت با سند صحیح، حجتی قاطع بر ادعای امامت توسط حضرت علی (ع) است و جالب توجه است که ایشان این فرمایشات را در زمان حیات رسول خدا (ص) بیان نموده است.

۷- جمع بندی

نتایج این مقاله، حکایت از آن دارد که علم خارق العاده دینی امیرالمومنین (ع) بر اساس آیات الهی و روایات معتبر اثبات می گردد و از سوی دیگر ادعای امامت امیرالمومنین (ع) براساس روایات شیعه و اهل سنت قابل انکار نیست، و چنانچه به طور خلاصه بخواهیم برهان علم امیرالمومنین (ع) را بر اساس قیاس منطقی بیان کنیم، چنین خواهد بود: هرگاه خداوند علم الهی دینی را به شخصی بدهد، قطعاً این علم خاص الهی، گواه حقانیت و صدق ادعای امامت اوست. (چراکه خداوند هرگز به فردی که ادعایی مانند امامت بنماید علم خاص خود را افاضه نمی فرماید) و بر اساس نصوص معتبر نزد شیعه و سنی، خداوند، علم الهی دینی خود را به علی بن ابی طالب (ع) افاضه نموده است. بدون شک اگر علی ابن ابی طالب (ع) مدعی دورغین امامت بوده است بر اسای حکمت خداوند متعال، شایسته این علم خارق العاده دینی قرار نمی گرفت. از این رو قطعاً ادعای امامت علی ابن ابی طالب ر حق و صادق است. و ایشان امام برحق و برگزیده الهی است.

۸- فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد عبدالحمید، (۱۳۸۳ش = ۱۳۸۷ش) شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی
۲. ابن الأعرابی، أحمد بن بشر، (۱۴۱۸ق)، معجم ابن الأعرابی، سعودی، دار ابن الجوزی، چاپ اول
۳. ابن البطریق، شمس الدین یحیی بن الحسن الأسدی الربعی، (بی تا)، خصائص الوحي المبين، بی جا، دار القرآن الکریم، تحقیق: الشیخ مالک المحمودی
۴. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان، (۱۳۹۳ق)، الثقات، حیدرآباد (هند)، دائرة المعارف العثمانیة

٥. ابن حنبل، أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل، (١٤٠٣ق)، *فضائل الصحابة*، بيروت، موسسه الرساله، تحقيق: د. وصى الله محمد عباس
٦. ابن الجزرى، محمد بن محمد بن يوسف، (١٣٥١ق)، *غاية النهاية فى طبقات القراء*، بى جا، مكتبة ابن تيمية
٧. ابن الجوزى، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن، (١٤٢٢ق)، *زادالمسير*، بيروت، دار الكتاب العربى، تحقيق: عبد الرزاق المهدي
٨. ابن عساكر، أبو القاسم على بن الحسن، (١٤١٥ق)، *تاريخ مدينة دمشق*، بيروت، دارالفكر، تحقيق: عمرو بن غرامه العمروى
٩. ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزوينى، (١٤٣٠ق)، *سنن ابن ماجه*، بى جا، دار الرساله العالميه، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللى - عبد اللطيف حرز الله
١٠. ابن معين، أبو زكريا يحيى بن معين، (١٣٩٩ق)، *تاريخ ابن معين* (روايه الدورى)، مكه، مركز البحث العلمى وإحياء التراث الإسلامى، تحقيق: د. أحمد محمد نور سيف
١١. ابن مغزلى، على بن محمد بن محمد بن الطيب، (١٤٢٤ق)، *مناقب أمير المؤمنين على بن أبى طالب*، صنعاء، دار الآثار
١٢. ابو زرعه الدمشقى، عبد الرحمن بن عمرو بن عبد الله، (بى تا)، *تاريخ ابى زرعه الدمشقى*، دمشق، مجمع اللغة العربيه
١٣. إصفهاني، ابو نعيم أحمد بن عبد الله (الف)، (١٤١٩ق)، *معرفة الصحابة*، رياض، دار الوطن للنشر، تحقيق: عادل بن يوسف العزازى
١٤. ----- (ب)، (١٤٠٩ق)، *حليه الاوليا وطبقات الأصفياء*، بيروت، دار الكتب العلميه
١٥. البانى، ناصر الدين، (١٤١٢ق)، *سلسله الأحاديث الضعيفه و الموضوعه*، رياض، دار المعارف، چاپ اول

۱۶. اندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت، دار الفکر، محقق: صدقی محمد جمیل

۱۷. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، تحقیق: علی عبدالباری عطیه

۱۸. امینی، عبدالحسین، (۱۴۱۶ق)، *الغدیر*، قم، مرکز الغدیر، چاپ اول

۱۹. بحرانی، سیدهاشم (الف)، (۱۴۲۲ق)، *غایه المرام و حجه الخصام فی تعیین الإمام من طریق الخاص و العام*، بیروت، مؤسسه التأریخ العربی، چاپ دوم

۲۰. بحرانی، سیدهاشم (بی تا)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه البعثه، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه

۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲ق)، *صحیح البخاری*، دار طوق النجاة، چاپ اول، محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر

۲۲. بغدادی، أبو بکر أحمد بن علی (الخطیب البغدادی)، (۱۴۲۲ق)، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الغرب الإسلامی، چاپ اول، محقق: بشار عواد معروف

۲۳. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۹۹۸م)، *الجامع الكبير - سنن الترمذی*، بیروت، دار الغرب الإسلامی

۲۴. تفتارانی، سعد الدین، (۱۴۰۹ق)، *شرح المقاصد*، قم، الشریف رضی، ۵جلدی، چاپ اول، مقدمه و تحقیق و تعلیق: دکتر عبدالرحمن عمیره

۲۵. تویجری، حمود بن عبد الله (1414ق)، *إتحاف الجماعة بما جاء فی الفتن والملاحم وأشراف الساعه*، ریاض، دار الصمیعی للنشر والتوزیع، چاپ دوم

۲۶. ثعلبی، أحمد بن محمد بن محمد بن إبراهیم، (۱۴۲۲ق)، *الکشف والبیان عن تفسیر القرآن (تفسیر الثعلبی)*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، تحقیق: الإمام أبی محمد بن عاشور

۲۷. جرجانی، میرسیدشریف، (۱۳۲۵ق)، *شرح المواقف*، قم، شریف رضی، اول، به تصحیح

۲۸. حسکانی، عبید اللہ بن احمد، (۱۴۱۱ ق)، *شواہد التنزیل لقواعد التفضیل*، تہران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، بہ تحقیق محمد باقر محمودی
۲۹. حسینی تہرانی، سید محمد حسین، (۱۴۱۶ ق)، *امام شناسی*، مشہد، نشر علامہ طباطبائی
۳۰. دمشق، إسماعیل بن عمر بن کثیر، (۱۴۰۱ ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الفکر
۳۱. دینوری، أبو محمد عبد اللہ بن مسلم ابن قتیبہ، (۱۴۱۳ ق)، *الإمامة و السياسة المعروف بتاريخ الخلفاء*، قم، الشریف الرضی، تحقیق: علی شیری
۳۲. ذہبی شافعی، شمس الدین محمد بن أحمد (الف) (۱۴۱۳ ق)، *الکاشف فی معرفہ من له روایہ فی الکتب الستہ*، جدہ (مؤسسہ علو)، دار القبلة للثقافة الإسلامية، چاپ اول، تحقیق محمد عوامہ
۳۳. ----- (ب) (۱۴۲۷ ق)، *سیر أعلام النبلاء*، قاہرہ، دار الحدیث
۳۴. ----- (ج) (۲۰۰۳ م)، *تاریخ اسلام*، بی جا، دار الغرب الاسلامی
۳۵. رازی، ابو عبد اللہ محمد بن عمر (فخر رازی)، (۱۴۲۰ ق)، *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*، بیروت، دار إحياء التراث العربی
۳۶. ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۶)، *امامت در بینش اسلامی*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم
۳۷. ----- (۱۳۹۰)، *براهین و نصوص امامت*، قم، رائد
۳۸. زمخشری، محمود بن عمر جار اللہ (۱۴۱۴ ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی
۳۹. سجستانی، أبو داود سلیمان بن الأشعث بن إسحاق، (۱۴۳۰ ق)، *سنن أبي داود*، بی جا، دار الرسالہ العالمیہ، تحقیق: شعیب الأرنؤوط - محمّد کامل قرہ بللی

۴۰. سیوری حلی، فاضل مقداد، (۱۴۲۲ق)، *لوامع الإلهیه فی المباحث الکلامیه*، قم، دفتر تبلیغات

اسلامی، چاپ دوم، به تحقیق و تعلیق از شهید قاضی طباطبائی

۴۱. سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر جلال الدین (الف)، (بی تا)، *الدر المنثور*، بیروت، دارالفکر

۴۲. ----- (ب)، (بی تا) *جامع الاحادیث*، مصر، طبع علی

نفقه: د حسن عباس زکی

۴۳. شوکانی، محمد بن علی بن عبدالله، (بی تا)، *الفتح الربانی من فتاوی الإمام الشوکانی*،

صنعاء، مکتبه الجیل الجدید، صنعاء

۴۴. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمد باقر موسوی

همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم

۴۵. طبرانی، سلیمان بن أحمد ابوالقاسم (الف)، (بی تا)، *معجم الأوسط*، قاهره، دار الحرمین، تحقیق:

طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهیم الحسینی

۴۶. ----- (ب)، (بی تا)، *معجم الكبير*، قاهره، مکتبه ابن تیمیه، تحقیق:

حمدی بن عبد المجید السلفی

۴۷. طبرسی، فضل بن حسن (بی تا)، *مجمع البیان*، بیروت، منشورات مؤسسه الأعلمی للمطبوعات

۴۸. طبرسی، أبی منصور أحمد بن علی بن أبی طالب، (۱۴۰۳ق)، *الإحتجاج*، مشهد، نشر المرتضی

۴۹. طبری، محمد بن جریر أبو جعفر (۱۴۲۰ق)، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، موسسه

الرساله، محقق: أحمد محمد شاکر

۵۰. طوسی، نصیر الدین محمد بن محمد (الف)، (۱۴۰۵ق)، *تلخیص المحصل*، بیروت، دار الاضواء،

چاپ دوم

مهدی

۵۱. ----- (ب) (۱۳۸۲)، *تلخیص الشافی*، قم، انتشارات المحبین، چاپ

اول، تحقیق حسین بحر العلوم

۵۲. عسقلانی الشافعی، أحمد بن علی بن حجر ابوالفضل (۱۴۰۶ق)، **تقریب التہذیب**، سوریه، دارالرشید، چاپ اول، تحقیق: محمد عوامہ
۵۳. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (۱۴۰۶ق)، **الاقتصاد فی الاعتقاد**، بیروت، دارالکتب العلمیہ، چاپ اول
۵۴. قرطبی، محمد بن أحمد (۱۴۰۵ق)، **تفسیر القرطبی**، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۵۵. قمی، علی بن ابراہیم، (بی تا)، **تفسیر القمی**، بیروت، دارالسرور
۵۶. قندوزی، سلیمان بن ابراہیم، (۱۴۱۶ق)، **ینایع المودۃ**، دارالاسوۃ للطباعۃ النشر تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی
۵۷. کشفی ترمذی حنفی، محمد صالح بن عبداللہ، (۱۳۸۰ش)، **مناقب مرتضوی**، تہران، روزنہ
۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب (الف)، (۱۳۸۸ق)، **کافی**، تہران، دارالکتب الاسلامیہ، چاپ سوم
۵۹. ----- (ب) (۱۳۷۵) **کافی**، ترجمہ کمرہ ای، قم، أسوہ، چاپ سوم
۶۰. متقی ہندی، علاء الدین علی بن حسام، (۱۴۰۱ق)، **کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال**، بیروت، موسسہ الرسالہ
۶۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۴ق)، **بحار الانوار**، بیروت، موسسہ الوفاء
۶۲. مزنی، یوسف بن عبد الرحمن (۱۴۰۰ق)، **تہذیب الکمال فی أسماء الرجال**، بیروت، موسسہ الرسالہ، چاپ اول، تحقیق: د. بشار عواد معروف
۶۳. مناوی، زین الدین محمد المدعو بعبد الرؤوف، (۱۴۰۸ق)، **التیسیر بشرح الجامع الصغیر**، ریاض، مکتبۃ الإمام الشافعی
۶۴. نسایی، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعیب، (۱۴۲۱ق)، **السنن الکبری**، بیروت، موسسہ الرسالہ، تحقیق و تخریج احادیث: حسن عبد المنعم شلبی
۶۵. نیشابوری، ابو عبداللہ محمد بن عبداللہ، (۱۴۱۱ق)، **المستدرک علی الصحیحین**، بیروت، دارالکتب العلمیہ، چاپ اول، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا

۶۶. نیشابوری، مسلم بن الحجاج، (بی تا)، صحیح مسلم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، محقق:

محمد فؤاد عبد الباقي

۶۷. واحدی نیشابوری الشافعی، أبو الحسن علی بن أحمد، (۱۴۱۲ق)، اسباب نزول القرآن

، دمام (سعودی)، دار الإصلاح، چاپ دوم، محقق: عصام بن عبد المحسن الحمیدان

۶۸. هیتمی، ابن حجر أحمد بن محمد؛ (۱۴۱۷ق)، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال

والزندقة، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، تحقیق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي - کامل محمد

الخراط

۶۹. هیتمی، نورالدین، (۱۴۱۴ق) مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، قاهره، مکتبه القدسی، تحقیق: حسام

الدین القدسی

